جستـــار

ضرورت تقویت روابط ایران با همسایگان

نصرت‌ا... تاجیک
تحلیلگر مسائل خاورمیانه

در اولویت قرار دادن تقویت روابط با همسایگان به خودی خود موضوع مثبتی است اما این موضوع نیازمند یک برنامه عملیاتی منسجم و قابل اجراست زیرا دولت‌های گذشته هم این موضوع را دنبال کردند اما در همه حوزه‌ها موفق نبودند. علاوه بر برنامه، تقویت روابط با همسایگان به اراده سیاسی دو طرف و تلاش برای فهم دغدغه‌های طرف مقابل و فراهم کردن زمینه‌های اعتمادساز همکاری‌های مشترک نیازمند است. در دوره‌های گذشته همیشه این موضوع با چالش‌هایی مواجه بود و در مواردی، اراده سیاسی در ما شکل نگرفت و در موارد دیگر هم طرف‌های مقابل اراده سیاسی برای بهبود روابط را نداشتند. دشمنان جمهوری اسلامی برای ایجاد ایران‌هراسی، تلاش می کنند. برای بهبود روابط با همسایگان، لازم است سیاست‌های ایران به درستی برای مردم و دولت‌های منطقه ترجمه و تبیین شود تا به این درک برسند که در پی همزیستی مسالمت آمیز هستیم و برای رسیدن به این هدف با استفاده از دیپلماسی عمومی تلاش و اعتمادسازی کنیم. برخی کشورهای همسایه ایران به‌ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس دچار ایران‌هراسی هستند و بهبود روابط جمهوری اسلامی با جهان را به ضرر خود می‌دانند و رویکرد سلبی نسبت به بهبود روابط دارند. برای کاهش ایران‌هراسی و اعتمادسازی در این کشورها نیازمند ایجاد بسترهای اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و تمدنی هستیم تا بتوانیم با مردم و دولت این کشورها پیوند ایجاد کنیم. کشورهای منطقه مسافران یک کشتی هستند، نیازمند راه‌حل‌های همه‌طرف‌پسند برای حل اختلافات و بهبود روابط هستیم به شکلی که منافع همه کشورهای منطقه در آن لحاظ شده باشد و بتواند یک بازی برد -برد را برای همه رقم بزند. ۱۵ همسایه برای کشور مزیت است و هر کدام از همسایه‌های ما دارای مزیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متفاوتی هستند و می توانیم در همکاری با آنها از این مزیت‌ها بهره‌مند شویم. سیستم متمرکز اداری و بخشی‌نگری مانع تقویت روابط جمهوری اسلامی با دیگر کشورها به ویژه استان‌های مرزی با همسایگان است. اقتصاد کشورهای همسایه می‌تواند مکمل اقتصاد ایران باشد و دو طرف می‌توانند از ظرفیت‌های همدیگر بهره ببرند اما در عین حال نباید امیدوار بود که همسایگان بتوانند همه مشکلات ما را حل کنند زیرا آنها هم با محدودیت‌ها و اقتضائات خود مواجه هستند. ایجاد زمینه‌های گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با همسایگان ضروری‌ترین اقدام در این مسیر است. اگر ما یک سیاست خارجی تاثیرگذار با تنظیمات و تعاملات خارجی مناسب نداشته باشیم، حتی از ظرفیت همسایگان هم به خوبی نمی‌توانیم استفاده کنیم. بنابراین مجموعه این مسائل است که می‌تواند اقتصاد ما را به جلو ببرد. در عین حال نباید از ظرفیت‌های دیگری که در جهان وجود دارد هم غافل شویم و فقط روی ظرفیت‌های همسایگان تمرکز و به توازن منطقه ای بسنده کنیم. به دلیل عمق تاریخی که داریم می‌توانیم ادعا کنیم که با همه همسایگان اشتراکات فرهنگی- اجتماعی و ظرفیت‌های مختلفی برای همکاری داریم. مهم این است که اراده جدی برای استفاده از این ظرفیت‌ها در دستگاه‌های مختلف تصمیم گیر شکل بگیرد. در گذشته، به اشتراکات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ملت‌های منطقه کمتر توجه می‌شد و از این موضوعات غافل بودیم، اما واقعیت این است که همگنی نسبی حوزه‌های تمدنی و فرهنگی و همچنین مخاطرات مشترکی چون تروریسم، مشکلات زیست محیطی و فقر، بستر خوبی برای همکاری‌های بخش‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه هستند. تک محصولی بودن و وابستگی اقتصاد کشور به فروش نفت مانع بزرگ در راه استفاده از ظرفیت کشورهای همسایه است و ما مجبور به تعامل با جهان برای فروش نفت هستیم. بنابراین در شرایط فعلی، کار با همسایگان به تنهایی کفایت نمی‌کند گرچه می‌تواند آلام و مشکلات و چالش‌های ما را تخفیف دهد اما نمی‌تواند رفع کند. در کنار کار با همسایگان، باید مشکلات بین المللی را حل کنیم، زیرا استفاده از کانال‌های مالی مستقیم با همسایگان نمی‌تواند به تنهایی و به طور کامل نیازهای ارزی ما را برطرف کند. تامین حداکثری منافع کشور در گرو برقراری ثبات و امنیت در منطقه و کار با همه کشورهاست. در این راستا قطبی نکردن منطقه ضروری است. اما در عین حال، تقویت صادرات غیرنفتی به کشورهای همسایه و پرهیز از خام فروشی و استفاده از ظرفیت معادن، فرآورده‌های نفتی، گردشگری و کشاورزی می‌تواند وابستگی اقتصادی ما را کاهش دهد و استقلال سیاسی کشور را بهتر تضمین کند. نباید هیچ فرصتی را برای نزدیک شدن کشورها به یکدیگر از دست بدهیم. در آن صورت شرایط را برای مداخله قدرت‌های خارج از منطقه آماده می کنیم. مهمترین اصل در این زمینه باید این باشد که مشکلات منطقه با دوراندیشی و جامع نگری و همکاری مشترک حل شود. تداوم وضع موجود در منطقه به خروج بیشتر سرمایه‌ها و تبدیل آن به تسلیحات و در نتیجه افزایش فقر عمومی مردم منطقه منجر خواهد شد که این خود در کنار کمیاب شدن تدریجی منابع، زندگی سختی را برای همه رقم خواهد زد و بعید است بتوان شاهد رشد و توسعه منطقه در دهه‌های بعدی باشیم و این موضوع فقط ناامنی و بی ثباتی منطقه‌ای را دامن خواهد زد.

نوشتـــار

سناریوهای اقتصادی پیش‌روی دولت

ادامه از صفحه یک / در این صورت: الف. چین و روسیه هم آماده ایجاد روابط پایدار اقتصادی بر اساس منافع دوجانبه خواهند بود و ایران را یک کشور مانده در سه کنج و قابل استثمار و بهره کشی ارزیابی نخواهند کرد. ب. نظام مدیریتی کشور و تشکیلات اداری و بخش خصوصی و زیرساخت‌های مربوط به وجوه حقوقی ایجاد رابطه اقتصادی با کشورها موجود نیست و نوع کارشناسان لازم برای این خدمات سال‌هاست تربیت نشده‌اند. در این حالت در کوتاه مدت مشکلات متعددی سد راه اثربخشی روابط اقتصادی خواهد بود و بحران‌های موجود تا حدودی تداوم خواهد یافت اما با تقویت نیروی انسانی، بازسازی کارشناسی بانک مرکزی، و بازسازی ترازنامه سیستم بانکی، تقویت کارشناسی و بازسازی سازمان برنامه و نظام بودجه‌ای و نهادهای تجاری، تعرفه‌ای و گمرکی این مشکلات به مرور حل خواهد شد. تحت این سناریو است که نوع انتخاب تیم اقتصادی دولت از اهمیت ویژه برخوردار خواهد بود، به دلیل لزوم مدیریت شرایط گذار در کوتاه مدت و برنامه‌ریزی بلند مدت. در دو سناریوی قبلی تفاوتی نمی کند که عَمرو یا زید بر مسند باشند، تاریخ مسیر خودش را خواهد پیمود.

حسین کمالی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

برخی ناراضیان را تشویق می کنند به مهاجرت

در انتخابات ۱۴۰۰، مگر مواضع «براندازان» و «اصولگرایان افراطی و ضد مشارکت مردم»، یکسان نبود؟

دولت رئیسی به جای خودفریبی، در صدد جلب رضایت اکثریتی باشد که در انتخابات شرکت نکردند

مردم به عنوان میزبان احساس مهمانی می کنند

صداوسیما به عنوان یک حزب برای جریان اصولگرایی فعالیت می کند

جریان اصلاحات نیازمند یک پارلمان انتخابی است نه انتصابی

اگر روحانی با اصلاح‌طلبان مشورت می کرد نه این اتفاقات برای خودش رخ می داد نه اصلاح‌طلبان

در انتخابات ۱۴۰۰ اصلاح‌طلبان در شرایط تصمیم گیری قرار نداشتند

روحانی همراهی و همدلی لازم را با اصلاح‌طلبان نداشت

عکس: آرمان‌ملی /فاطمه‌فتاحی

آرمان ملی - احسان انصاری: آسیب شناسی رفتار اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ یکی از نکاتی است که می تواند به مسیر آینده جریان اصلاحات کمک کند. این درخواستی بوده که سید محمد خاتمی نیز از برخی از اصلاح‌طلبان داشته و از آنها خواسته دلایل ناکامی اصلاح‌طلبان را در انتخابات ۱۴۰۰ مورد بررسی قرار دهند. اینکه چرا اصلاح‌طلبان به‌رغم نشانه هایی مبنی بر ردصلاحیت همه گزینه‌های خود در انتخابات ریاست جمهوری در قبل از انتخابات، تصمیمات به‌هنگامی نگرفتند یکی از پرسش‌هایی است که باید به آن پاسخ داده شود. بدون تردید اگر جریان اصلاحات می‌توانست در یک شرایط سخت و نابرابر سیاسی اقدامات موثری انجام بدهد که دستاوردهایی برای این جریان داشته باشد ارزشمند بود. با این وجود رفتارشناسی اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد که چنین اتفاقی رخ نداده است. از سوی دیگر وضعیت اصلاح‌طلبان در فردای برگزاری انتخابات در وضعیت مبهمی قرار دارد و هنوز مشخص نیست جریان اصلاحات قرار است در آینده با چه استراتژی به حیات خود ادامه بدهد. «آرمان ملی» برای بررسی و تحلیل این موضوعات با مهندس حسین کمالی عضو هیأت رئیسه جبهه اصلاحات ایران گفت‌وگو کرده که در ادامه می خوانید.

شما در انتخابات ۱۴۰۰ عضو هیأت رئیسه جبهه اصلاحات بودید. شرایط تصمیم گیری در جبهه اصلاحات به چه صورت بود؟ آیا با توجه به قابل پیش بینی بودن شرایط و ردصلاحیت‌ها جریان اصلاحات نمی‌توانست با تصمیم‌های به هنگام معادلات انتخابات را تغییر بدهد؟

هنگامی که از انتخابات صحبت می کنیم به معنای این است که افرادی دارای این حق باشند که انتخاب کنند و افرادی نیز حق داشته باشند انتخاب بشوند. انتخاباتی که توسط یک جریان سیاسی برگزار می‌شود و تنها گزینه‌های آنها در انتخابات حضور دارند و گزینه‌های رأی آور جریان مقابل به دلایل مختلف رد صلاحیت می‌شود از معنای واقعی انتخابات تهی می‌شود. در انتخابات ۱۴۰۰ جریان راست حتی گزینه‌هایی را پیش روی اصلاح‌طلبان قرار داد به شکلی که اصلاح‌طلبان تنها بتوانند از این گزینه‌ها حمایت کنند. در نتیجه نقش شورای نگهبان در انتخابات ۱۴۰۰ تعیین کننده بود. افرادی که توسط شورای نگهبان ردصلاحیت شده بودند به صورت عمومی درخواست کردند دلیل ردصلاحیت آنها منتشر شود. این در حالی است از این کار خودداری شد. نکته مهم اینکه مردم ما مهمان نیستند و بلکه میزبان هستند و دولت‌ها و حکومت‌ها مهمان هستند. با این وجود در شرایط کنونی مهمان به اندازه‌ای بر ارکان کشور تسلی پیدا کرده و خود را مسلط می‌داند که میزبان احساس مهمانی می کند. حتی گاهی افراد درجه دو و سه در فضای مجازی به فعالان سیاسی و اجتماعی عنوان می‌کنند اگر از وضعیت کشور رضایت ندارید کشور را ترک کنید و در کشوری دیگر زندگی کنید. این افراد به جای توجه به وحدت ملی و انسجام اجتماعی عنوان می‌کنند کسانی که ناراضی هستند یا سکوت کنند و یا از کشور مهاجرت کنند. البته این سخن را از مسئولان رسمی نمی‌شنویم اما افراد درجه دو و سه در فضای مجازی این مسائل را بیان می‌کنند و از فعالان سیاسی ناراضی می‌خواهند که کشور را ترک کنند. اینجا مسافرخانه و هتل نیست که کسی بخواهد آن را ترک کند و بلکه وطن ماست و متعلق به همه است. برخی از افراد که از رأی بالایی در انتخابات برخوردار بودند به همین دلیل در انتخابات مشارکت نکردند.

> در انتخابات ۱۴۰۰ مواضع براندازان و محافظه‌کاران خواسته یا ناخواسته در یک جهت قرار گرفت که از جمله پدیده‌های عجیب انتخاباتی بود. براندازان به دنبال این بودند که کاری کنند که مردم در انتخابات شرکت نکنند تا مشروعیت نظام سیاسی زیر سوال برود و از سوی دیگر محافظه‌کاران نیز دقیقاً به دنبال همین هدف بودند تا دولت را به دست بگیرند

چه کسانی به این دلیل شرکت نکردند؟

افراد زیادی بودند که دارای چنین شرایطی بودند.

در چنین شرایطی پیش بینی می‌کردید که احتمالاً جریان اصلاحات نمی‌تواند با گزینه‌های اصلی خود در انتخابات حضور پیدا کند؟

بله، به همین دلیل نیز من قبل از انتخابات در گفت‌وگوهای خود همواره تأکید داشتم که از ردصلاحیت چهره‌های جریان‌های مختلف سیاسی پرهیز شود و اجازه بدهند جریان‌های سیاسی با تمام قدرت در انتخابات حضور پیدا کنند. در چنین شرایطی ما نمی‌توانستیم تصمیمی بگیریم و جزء تصمیم گیرندگان نبودیم. ما نیز مانند مردم فاقد هر گونه تصمیم گیری موثر در انتخابات بودیم. کسانی که در شرایط تصمیم گیری قرار داشتند باید تصمیم صحیحی می‌گرفتند تا میزان مشارکت در انتخابات افزایش پیدا کند. در شرایط کنونی یکی از چالش‌های آقای رئیسی این است که رضایت کسانی که در انتخابات مشارکت نکرده‌اند و به ایشان رأی نداده‌اند را جلب کند.

آسیب شناسی شما از رفتار اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ به چه صورت است؟ آیا اصلاح‌طلبان موفق شدند از ظرفیت‌های موجود به سود خود استفاده کنند؟

واقعیت این است که انتخاباتی که در ایران برگزار شد با انتخاباتی که به صورت مرسوم در کشورهای مختلف جهان برگزار می‌شود فاصله داشت. همه جریان‌های سیاسی دارای نقاط قوت و ضعف‌هایی هستند. این در حالی است که جریان اصلاحات نیز دارای چنین وضعیت بود. ما باید بپذیریم که ارتباط گسترده ای با مردم نداشتیم، به مسائل اقتصادی جامعه توجه کافی نداشتیم و از دولتی حمایت کردیم که حاضر نبود به اصلاح‌طلبان پاسخ بدهد. دولت آقای روحانی همراهی و همدلی لازم را با اصلاح‌طلبان نداشت. در انتخابات سال ۹۶ سه نفر از جریان اصلاحات مأمور مذاکره با آقای روحانی بودند که بنده، آقای موسوی لاری و آقای مرعشی بودیم. این در حالی است که پس از انجام این مذاکرات دیگر هیچ تماسی از سوی آقای روحانی با ما گرفته نشد. آقای روحانی فکر می‌کرد نقش اصلاح‌طلبان تنها این بوده که تلاش کنند ایشان به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود. عدم توجه به نیازها و مطالبات مردم و مسائلی مانند ماجرای افزایش قیمت بنزین و نارضایتی مردم اتفاقاتی بود که در دیدگاه مردم تأثیرگذار بود. این در حالی بود که جریان اصلاحات در این قضایا نقشی نداشت. اگر آقای روحانی در زمینه‌های مختلف و از جمله بررسی نیازهای مردم با اصلاح‌طلبان مشورت می کرد و دیدگاه‌های آنها را در مدیریت کشور جویا می‌شد نه این اتفاقات برای خودش رخ می‌داد و نه برای اصلاح‌طلبان. در اینجا این ایراد به جریان اصلاحات وارد است که چرا بدون قید و شرط از آقای روحانی حمایت کرد. پاسخ ما به این ایراد نیز این است که ما به جزء آقای روحانی گزینه دیگری نداشتیم و شرایط گزینه مقابل به شکلی نبود که جریان اصلاحات بتواند از وی حمایت کند. نکته دیگر اینکه اصلاح‌طلبان نتوانستند دیدگاه‌های خود را به جامعه انتقال بدهند. این در حالی است که صداوسیما به عنوان یک حزب برای جریان اصولگرایی عمل می کند. به عنوان مثال برنامه خبری هشت و سی دقیقه در طول هشت سال گذشته همواره به دنبال این بود که دولت در کجا اشتباه کرده تا آن را بزرگ نمایی کنند. این در حالی است که در شرایط کنونی به دنبال رفع ابهام هستند. نکته دیگر مظلوم نمایی جریان اصولگرایی در مقابل دولت روحانی بود و دولت نیز در واکنش مناسب به این مظلوم نمایی‌ها ناتوان بود. با همه این مسائل نمی‌توان عنوان کرد جریان اصلاحات در انتخابات ۱۴۰۰ شکست خورده است. اگر آرای کسانی که در انتخابات شرکت نکرده اند را در کنار افرادی قرار بدهیم که در انتخابات شرکت کرده اما به گزینه‌های جریان اصولگرایی رأی نداده‌اند را با هم مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که تعداد کسانی که شرکت نکرده اند و به گزینه‌های اصولگرایان رأی نداده‌اند، بیشتر است. اگر این افراد در انتخابات شرکت می کردند احتمال اینکه پیروز انتخابات باشند زیاد بود.

چرا برای به صحنه آوردن این افراد و جلب آرای آنها تلاش نشد؟

در چنین شرایطی برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب از ابتدا خود را کنار کشیدند و ترجیح دادند وارد صحنه نشوند. از سوی دیگر گروه دیگری وجود داشت که به دنبال این بودند از بروز یک اتفاق ناگوار سیاسی در انتخابات جلوگیری کنند و تلاش کنند در راستای اصلاح گام بردارند. اصلاح‌طلبان با براندازان متفاوت هستند. نقطه قابل تأمل این بود که در انتخابات ۱۴۰۰ مواضع براندازان و محافظه کاران در یک جهت قرار گرفت که از جمله پدیده‌های عجیب انتخاباتی بود. براندازان به دنبال این بودند که کاری کنند که مردم در انتخابات شرکت نکنند تا مشروعیت نظام سیاسی زیر سوال برود و از سوی دیگر محافظه کاران نیز دقیقاً به دنبال رأی حداقلی بودند. به همین دلیل نیز مرتب اخباری در فضای انتخابات منتشر می‌شد تا مردم در انتخابات مشارکت حداکثری نداشته باشند. در چنین شرایطی نتیجه ای در انتخابات رقم خورد که در حال حاضر شاهد آن هستیم.

در شرایط کنونی که جریان اصلاحات در بیرون از قدرت قرار گرفته دارای چه رسالتی است؟ جریان اصلاحات چگونه می‌تواند از این فرصت برای خانه تکانی و بازنگری در رویکردهای گذشته خود استفاده کند؟

در مرحله نخست ما باید این مسأله را مشخص کنیم که اصلاح‌طلبی به چه معناست و به دنبال چیست؟ امروز اصلاح‌طلبان باید مشخص کنند که برنامه و دیدگاه‌های آنها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چیست و چه ایده‌ای برای مدیریت جامعه دارند. اگر جریان اصلاحات مدعی تکثرگرایی است باید اجازه بدهد کسانی که نسبت به جریان اصلاحات نقد دارند دیدگاه‌های خود را به راحتی بیان کنند تا گفتمان اجتماعی شکل بگیرد. امروز مسائل اقتصادی برای مردم در اولویت قرار دارد. به همین دلیل نیز جریان اصلاحات باید عنوان کند که با توجه به چه گفتمان اقتصادی می‌تواند مشکلات مردم را در این زمینه حل کند. در جریان اصلاحات کسانی حضور دارند که دست آدام اسمیت را از پشت بسته‌اند و از سوی دیگر افرادی حضور دارند که به یک اقتصاد سوسیالیستی و دموکرات اعتقاد دارند. همه هم زیر چتر اصلاحات تعریف می‌شوند. این وضعیت درباره سیاست خارجی نیز وجود دارد. ما باید مشخص کنیم در زمینه سیاست خارجی دارای چه استراتژی هستیم. نگاه ما به کشورهای منطقه، کشورهای غربی و آمریکا به چه صورت است و قرار است با این کشورها چه رابطه ای داشته باشیم. ما باید با مردم حرف بزنیم. مردم دیگر به سوابق افراد رأی نمی‌دهند. اینکه کسی در گذشته رئیس جمهور، وزیر یا نماینده مجلس بوده برای مردم ملاک نیست. به همین دلیل در شرایط کنونی نوشتن یک مانیفست جدید اصلاح‌طلبی که مورد پذیرش همه طیف‌های اصلاح‌طلبی باشد و به جامعه ارائه شود و همه نیز به آن وفادار باشند ضروری به نظر می‌رسد. یکی از اولویت‌های جریان اصلاحات توجه به جامعه مدنی است. این در حالی است که براساس دیدگاه‌های جان لاک مهم ترین جنبه جامعه مدنی دولت پاسخگو است. سوال اینجاست که آیا در ایران ما با دولت پاسخگو مواجه هستیم؟ آیا دولت‌هایی که در جمهوری اسلامی روی کار آمده اند به همه مسائل و اعتراض هایی که نسبت به آنها وجود داشته پاسخگو بوده‌اند و خود را در معرض نقد افکار عمومی و جامعه مدنی قرار داده اند؟ اینکه برخی مسائل کلی را بیان کنند و آن را به نام کلیت جریان اصلاحات معرفی کنند رویکردی بوده که در گذشته صورت گرفته و به نتیجه نرسیده است. نباید دیدگاه‌های یک فرد را به حساب دیدگاه کلی جریان اصلاحات در نظر بگیریم صحیح نیست. دیدگاه‌های کلی جریان اصلاحات از طریق یک پارلمان اصلاح‌طلبی می‌تواند بروز وظهور داشته باشد. این پارلمان نیز نباید انتصابی باشد و بلکه باید انتخابی باشد و با انتخاب طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبی شکل بگیرد.

دولت آقای رئیسی کار خود را آغاز کرده است. چه چالش‌ها و فرصت‌هایی پیش روی این دولت می‌بینید و چه دیدگاهی نسبت به کابینه شکل گرفته دارید؟

در مرحله نخست کسی که قرار است کشور را اداره کند باید دارای تجربه مدیریتی باشد. با این وجود فرهیختگی یک فرد با مدیریت اجرائی در کشور دو رویکرد متفاوت است. واقعیت این است که آقای رئیسی در زمینه اجرائی مثل روسای جمهور سابق نبودند. این احتمال وجود دارد معاون اولی که برای خود انتخاب کرده‌اند بتواند تا حدودی این مورد را جبران کند. در انتخاب اعضای دیگر کابینه نقش گروه‌های سیاسی و گروه‌هایی که در پیروزی ایشان در انتخابات موثر بوده‌اند به وضوح مشخص است. به عنوان مثال آقای صالحی که ریاست سازمان انرژی اتمی را برعهده داشتند یک چهره اصولگرا به شمار می‌روند. این در حالی است که ایشان اصولگرای تابعی نبودند. به همین دلیل فرد دیگری را به جای وی معرفی کردند. در تیم اقتصادی آقای رئیسی کسانی را انتخاب کرده که در بسیاری از مسائل اقتصادی با ابتدایی‌ترین اصول اقتصادی نیز آشنایی ندارند. ما امیدواریم دولت سیزدهم عملکرد موفقی داشته باشد چرا که دولت همه مردم ایران و از جمله ماست. زمین خوردن دولت آرزوی جریان اصلاحات نیست و هیچ اصلاح‌طلب واقعی چنین آرزویی برای دولت ندارد. کسانی که در دولت از تجربه کافی برخوردار نیستند باید از کسانی که دارای تجربه کافی هستند استفاده کنند و نباید احساس بی نیازی کنند. اگر کسی احساس بی نیازی از مشورت دیگران کند در نهایت به زمین می‌خورد و نمی‌تواند عملکرد موفقی از خود برجای بگذارد. مهم‌ترین چالش‌های کابینه آقای رئیسی را در زمینه‌های اقتصادی وسیاست خارجی می‌بینیم. نمی‌توان با کشورهای جهان مبارزه کرد و در عین حال به دنبال رابطه خوب با کشورهای جهان بود. دولت جدید نباید خود را گرفتار خود فریبی کند و بلکه باید با واقعیت‌ها مواجه شود.

> در انتخاب اعضای کابینه نقش گروه‌های سیاسی و گروه‌هایی که در پیروزی ایشان در انتخابات موثر بوده‌اند به وضوح مشخص است. به عنوان مثال آقای صالحی که ریاست سازمان انرژی اتمی را برعهده داشتند یک چهره اصولگرا به شمار می‌روند. این در حالی است که ایشان اصولگرای تابعی نبودند. به همین دلیل فرد دیگری را به جای وی معرفی کردند

دیاکو حسینی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

مصوبه مجلس دست این دولت را هم بسته است

ادبیات تهدیدآمیز جواب نمی‌دهد

نیازی به غنی‌سازی بیشتر اورانیوم نیست

اهرم‌های فشار ایران بیشتر از غرب است

آرمان ملی - علیرضا پورحسین: نزدیک شدن به جلسه شورای حکام و اختلافاتی که همچنان بر سر مذاکرات احیای برجام وجود دارد، سبب شده تا بار دیگر گمانه زنی‌ها در خصوص جلسه آتی شورای حکام بیشتر شود. در این میان نماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی واقع در وین روز جمعه در توئیتی تصریح کرد که نباید تصوری اشتباه وجود داشته باشد. اگر یک قطعنامه پیشنهادی در خصوص ایران در جلسه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صادر شود روسیه علیه آن رای خواهد داد. هیچ نیازی به قطعنامه نیست چون نه تنها بی‌معنی بلکه شدیداً زیان‌بار است و بهتر است بر روی دیپلماسی حساب باز کنیم. از سوی دیگر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت که واشنگتن خواهان از سرگیری هرچه سریع‌تر مذاکرات هسته‌ای در وین با ایران است. او با تاکید بر اینکه برجام موثرترین روش برای جلوگیری از دسترسی به سلاح هسته‌ای است، اظهار کرد که آمریکا خواهان این است که مذاکرات هر چه سریع تر دوباره آغاز شوند تا بتواند ببیند که هنوز بازگشت دوجانبه به پایبندی‌ها می‌تواند به وقوع بپیوندد. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با اشاره به اینکه واشنگتن به نقطه رها کردن توافق نرسیده است، افزود که ما همچنان باور داریم که بازگشت دوجانبه به پایبندی‌ها می‌تواند به وقوع بپیوندد و تا وقتی که این مسئله در جهت منافع آمریکا باشد، به پیگیری آن ادامه خواهیم داد. اظهارنظری که این گمانه زنی را تشدید کرد که احتمالا طرف‌های برجام در نشست شورای حکام از صدور قطعنامه علیه ایران اجتناب کنند و صرفا به قرائت یک بیانیه انتقادی اکتفا کنند. در راستای بررسی این مساله «آرمان ملی» گفت و گویی با دیاکو حسینی، تحلیلگر ارشد مرکز پژوهش‌های استراتژیک ریاست جمهوری داشته است که در ادامه می خوانید.

روند جلسه آتی شورای حکام به ضرر ایران پیش خواهد رفت؟

به لحاظ فنی این احتمال وجود دارد که در جلسه شورای حکام علیه ایران قطعنامه‌ای صادر شود. از منظر سیاسی آمادگی بیشتری برای صدور یک قطعنامه انتقادی علیه ایران وجود دارد به این علت که مذاکرات در وین پیشرفتی نداشته و با توجه به تغییر دولت در ایران هنوز چشم اندازی برای ادامه این مذاکرات ترسیم نشده است. بنابراین طبق مواضعی که مقامات آمریکا، فرانسه، آلمان و حتی روسیه گرفته‌اند، به نظر می‌رسد که فضا بر علیه ایران است و این فضای منفی منجر به صدور قطعنامه در شورای حکام می‌شود. البته احتمالا کشورهای اروپایی این مقوله را نیز مدنظر دارند که اگر قطعنامه‌ای سنگین علیه ایران صادر شود، روند مذاکرات را ممکن است به صورت کلی مخدوش کند و با واکنش‌های سخت‌تری از سوی ایران مواجه شوند و همین واکنش‌ها، فرصت‌های موجود را نیز از بین ببرد. این سناریو احتمالی پیش رو است. مشخصا طرف‌های مقابل علاقه‌ای ندارند تا مذاکرات را به این راحتی منتفی کنند و در همین راستا این احتمال زیاد است که صرفا یک بیانیه هشدارآمیز علیه ایران قرائت شود تا روند مذاکرات به بن بست ختم نشود. بعید به نظر می‌رسد ادبیات تند و تیز از زبان کشورهای اروپایی شنیده شود، زیرا نمی‌خواهند امیدها را در راستای احیای برجام از بین ببرند. نشست آتی شورای حکام یک گردهمایی سیاسی خواهد بود تا هر چه سریع‌تر طرفین برجام را به پای میز مذاکره کشانده و دور هفتم مذاکرات آغاز شود. طرف‌های دیگر برجام به دنبال ایجاد یک فشار سیاسی کنترل شده بر ایران هستند تا ایران هر چه سریع‌تر مذاکرات دور هفتم را آغاز کند و شاید در این عرصه نیز با دیدارهای دو طرفه‌ای که در هفته گذشته داشته‌اند، توافقاتی نیز کرده باشند.

ایران با افزایش توانایی خود در حوزه هسته‌ای می‌تواند در مقابل این فشار سیاسی ایستاده و در مذاکرات، امتیازات بیشتری کسب کند؟

تجربه گذشته نشان می‌دهد که ادبیات تهدیدآمیز چه از سوی ایران و چه از سوی کشورهای غربی علیه ایران باشد، به نتیجه نمی‌رسد و عمدتا نتیجه عکس نیز داده است. این ادبیات مقاومت در مقابل خواسته‌ها را تقویت می‌کند و عملا رایزنی‌ها را به سمت شکست سوق می‌دهد. ارتقای سطح غنی سازی اورانیوم ایران نیز از این موارد‌ها نیست و مشخصا رفتن به سمت و سوهای خطرناک نمی‌تواند به نفع ایران باشد. باید توجه داشت که ایران برای افزایش قدرت چانه زنی خود نیاز به اقدام جدید دیگری ندارد و تا به امروز ایران توانسته ثابت کند که تحریم‌های حداکثری شکست خورده و طرف‌های مقابل نتوانسته‌اند که در میز مذاکرات تغییری ایجاد کنند. همچنین به علت ۵ گامی که ایران در راستای کاهش تعهدات هسته‌ای خود برداشت و پاسخی به خروج آمریکا از برجام و بدعهدی اروپایی‌ها بود، خود یک ابزار خوبی است تا ایران بتواند در مذاکرات از آن نیز استفاده کند. مجموعه این اقدامات سبب شده است تا ایران اهرم‌های فشار بیشتری نسبت به سایر طرف‌های برجام داشته باشد. در فضای سیاسی جهانی نیز مشاهده می کنیم که آمریکایی‌ها با خروج از افغانستان، اعتبار خود را از دست داده‌اند و با توجه به مسائل داخلی آمریکا، دیگر توان سال ۲۰۱۴ را ندارند. بنابراین با حذف متغیرهای موثر می‌توان این گونه برداشت کرد که ایران در حال حاضر، توان چانه زنی بسیار خوبی در میز مذاکرات وین دارد و بنابراین نیازی به انجام اقدامات بیشتر ندارد زیرا ممکن است که یک اجماع جهانی علیه ایران شکل گیرد و همین ابزاری نیز که امروز در اختیار داریم را نیز از ما بگیرد. باید در این زمینه کاملا هوشیار بود و محتاطانه گام برداشت.

> طبق مواضعی که مقامات آمریکا، فرانسه، آلمان و حتی روسیه گرفته‌اند، به نظر می‌رسد که فضا علیه ایران است و این فضای منفی منجر به صدور قطعنامه در شورای حکام می‌شود. البته احتمالا کشورهای اروپایی این مقوله را نیز مدنظر دارند که اگر قطعنامه‌ای سنگین علیه ایران صادر شود، روند مذاکرات را ممکن است به صورت کلی مخدوش کند

طبق برخی گفته‌ها، وزیر خارجه دولت سیزدهم به اهالی رسانه گفته است که مصوبه مجلس، کار را برای به توافق رسیدن در وین سخت کرده است، به چه علت مجلس مصوبه‌ای را به تصویب رساند که حتی دولت هم سو با آن‌ها نیز منتقد آن است؟

اطلاع دقیقی از صحبت‌های وزیرخارجه دولت سیزدهم در خصوص مصوبه وجود ندارد اما باید توجه داشت که مصوبه مجلس که تبدیل به قانون شد، در فضایی متفاوت از امروز می‌توانست ابزار چانه زنی باشد اما امروز با توجه به زمان بسیار کم و حساسیت‌هایی که در روند مذاکرات احیای برجام به وجود آمده است، اصرار بر این مصوبه می‌تواند قدرت چانه‌زنی ایران در مذاکرات را کاهش دهد. به این علت که دولت ناگزیر است که این قانون را رعایت کند و بازی حاصل جمع صفری را آغاز کرده که در دیپلماسی نمی‌تواند نتیجه خوبی برای هر کشوری داشته باشد و ایران نیز از این امر مستثنی نیست. بنابراین از این جهت باید توجه داشت که این مصوبه در فضای سیاسی خاصی به قانون تبدیل شد و اگر قرار باشد مبنای مذاکره باقی بماند، دست دولت سیزدهم را نیز خواهد بست و آثار منفی آن بیش از آثار مثبتش خواهد بود. دولت مشخصا برای رسیدن به تفاهم باید امتیازاتی بدهد و امتیازاتی بگیرد و این امر نیازمند یک انعطاف در پیشبرد سیاست‌هاست و این انعطاف صرفا زمانی به دست می‌آید که نقض قانون صورت گیرد و این امر برای مجلس یازدهم نیز خوب نیست که قانونی که وضع کرده است، از سوی نظام و دولت برای رسیدن به منافع ملی و رسیدن به یک توافق خوب، نقض شود. در زمان تصویب این قانون در مجلس یازدهم ملاحظات لازم مدنظر قرار نگفته است و همین امر امروز سبب شده تا این قانون به یک مانع تبدیل شود.

دیدارها و گفت و گوهای پر تعداد این روزهای مقامات ایرانی با مقامات کشورهای عربی ارتباطی به روند مذاکرات برجامی دارد؟

گفت وگوهای منطقه‌ای که در ابتدا با امارات و پس از آن با عربستان آغاز شد، هیچ ارتباط منطقی و حقوقی با برجام نداشته است و این امر جزء خطوط قرمز ایران بوده و همواره بر این تاکید شده است که نباید مسائل منطقه‌ای به مذاکرات وین ارتباط داده شوند. ایران همواره تاکید داشته است که نباید مواردی غیر از مسائل هسته‌ای در مذاکرات برجامی مطرح شود. با این وجود و پیش از آغاز به کار دولت سیزدهم، در دولت‌های یازدهم و دوازدهم و حتی در دوره آقای جلیلی در شورای عالی امنیت ملی، این قبیل گفت و گوها در جریان بوده اما پس از امضای برجام مقرر شد که مسائل منطقه‌ای ایران به برجام ارتباط داده نشود و این رویه تا به امروز طی شده است. ایران توافق کرده است که به صورت مجزا با همسایگان خود رایزنی داشته باشد و مسائل منطقه‌ای را حل و فصل کند. مذاکرات منطقه‌ای امروز می‌تواند تسهیل کننده گفت وگوها در وین باشد اما ارتباطی از منظر ساختاری به یکدیگر ندارند و به صورت مجزا پیگیری می‌شوند. در دولت سیزدهم با توجه به این که اولویت دستگاه دیپلماسی، منطقه در نظر گرفته شده است، انتظار می‌رود که در دوره جدید و با توجه به تغییر در دولت و تصویر بیرونی که از دولت سیزدهم در منطقه به چشم می‌خورد، گفت و گوهای منطقه‌ای با جدیت بیشتری پیش برده شود. زمان مشخص می‌کند که این رویه تا چه میزان می‌تواند موفقیت آمیز باشد.

جنگ داخل در افغانستان، می‌تواند بر مسائل منطقه‌ای با محوریت ایران تاثیرگذار باشد و آیا ایران در این حوزه به خوبی عمل کرد؟

باید این موضوع را در خصوص آن چه که در رابطه با افغانستان گفته می‌شود مد نظر داشت که روشن شدن درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی که یک نمونه آن نزاع بین شیعه و سنی است، مورد توجه دستگاه‌های اطلاعاتی است و چهره‌های موثر برخی کشورها بر ایجاد این نزاع باور دارند تا از این طریق به اهداف خود برسند. این دیدگاه در غرب و در اسرائیل نیز وجود دارد. بنابراین این یک اصل مفروض است که بخواهند درگیری‌های مذهبی و قومی در افغانستان به نحوی ایجاد کنند که ایران را در آن گرفتار کنند. این توطئه ممکن است برای کشورهای عربی نیز ترسیم شده باشد تا هر کدام از طرفین را سال‌ها به این شکل درگیر کنند. البته این فرض نباید سبب شود تا سایرابعاد اتفاقات رخ داده در افغانستان را نادیده گرفت. این که ایران طالبان را امروز به عنوان یک واقعیت غیر قابل چشم پوشی مدنظر قرار داده، اتفاقی است که غیر قابل اجتناب بود. بنابراین زمانی که آمریکا و نیروهای هم پیمان این کشور پس از ۲۰ سال نتوانسته‌اند طالبان را از صحنه تحولات افغانستان حذف کنند، ایران باید مسیری را طی کند تا کانال ارتباطی با این گروه داشته باشد. ایران این کانال را باید به این علت ایجاد می کرد زیرا محتمل بود که طالبان بر افغانستان سلطه پیدا کند و به همین علت ایران برای تامین امنیت مرزها، جلوگیری از ورود مواد مخدر و سایر مسائلی که به امنیت ملی ایران مرتبط می‌شود، باید با این گروه ارتباط می گرفت و از آن‌ها تعهداتی می گرفت. ایران این اقدام را باید انجام می‌داد زیرا سایر کشورها نزدیک و همسایه افغانستان نظیر چین، روسیه و ازبکستان نیز انجام داده اند. این امر کافی نیست و ایران باید با سایر گروه‌های افغانستانی نظیر تاجیک‌ها، شیعیان، هزاره‌ها و ازبک‌ها نیز ارتباط داشته باشد و از یک حکومت فراگیر در افغانستان حمایت کند. هدف نهایی ایران باید این باشد که تمامی‌اقوام در دولت آتی افغانستان نقش آفرینی کنند تا اتفاقات امروز مجددا تکرار نشود. باید از حمایت از یک گروه و بی توجهی به سایر گروه‌ها پرهیز شود. ایران باید در خصوص مسائل افغانستان، صراحت لهجه بیشتری داشته باشد و در این رابطه نیز ابزارهای فراوانی دارد تا بتواند بر طالبان فشار وارد کند. ایران می‌تواند طالبان را مجبور کند که در مسیری حرکت کند تا یک دولت فراگیر ملی شکل گیرد. بهترین ابزار در این رابطه استفاده از مکانیزم‌های جمعی در منطقه است. به خصوص که کشورهایی مثل روسیه، چین، ازبکستان، تاجیکستان و به خصوص هندوستان، نگرانی‌های کاملا مشابهی با طرف ایرانی دارند. ایران باید ساز و کارهای منطقه‌ای ایجاد کند تا یک نگاه سازنده بوجود آید و هم با طالبان وارد تعامل شده و در ذیل این تعامل، طالبان را وادار کرد که به یک حکومت فراگیر تن دهد. از این مسیر می‌توان طالبان را پایبند کرد تا به ارزش‌های فرهنگی مرسوم نیز عمل کند و نگرانی‌های امروز در خصوص افغانستان تا حدودی کاهش یابد. باید طالبان را به سمتی سوق داد که در چهارچوب بین المللی عمل کند. ایران کارهای زیادی در افغانستان می‌توانست انجام دهد که تا به امروز انجام نداده است. بخش بزرگی از این اقدامات از مسیرهای دیپلماتیک محقق می‌شوند و هزینه‌ای در پی ندارند. موضوع پیوندهای فرهنگی فارسی زبانان ایران و افغانستان به قدری عمیق است که قابل جدایی نیست و باید این پیوند در استراتژی کلامی و عملی ما بازتاب داشته باشد و این مقوله‌ای است که در هفته‌های اخیر کم‌تر به آن توجه شد. این امر سبب شده است که مردم تصور کنند ایران نسبت به افغانستان بی‌تفاوت است و پیوندهای فرهنگی برای ایران جایگاهی ندارد.

> تجربه گذشته نشان می‌دهد که ادبیات تهدیدآمیز، به نتیجه نمی‌رسد و عمدتا نتیجه عکس داده است. این ادبیات مقاومت در مقابل خواسته‌ها را تقویت می‌کند و عملا رایزنی‌ها را به سمت شکست سوق می‌دهد. ارتقای سطح غنی سازی اورانیوم ایران نیز از این موارد‌ها نیست. باید توجه داشت که ایران برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود نیاز به اقدام جدید دیگری ندارد

یادداشت

بررسی حقوقی حمله پهپادی پاکستان در پنجشیر

یوسف مولایی
استاد حقوق بین‌الملل

هر کشوری اگر در امور کشور دیگری دخالت کرده باشد ولو از طریق حملات نظامی، نقض حاکمیت و تمامیت ارضی کرده و خلاف حقوق بین الملل است. به نظر طالبان دولت قانونی محسوب نمی‌شود و نه سازمان ملل بلکه هیچ جای دنیا آن را به رسمیت نشناخته‌اند، لذا هر نوع توسل به زور توسط این گروه به مردم افغانستان نقض حقوق بین الملل محسوب می‌شود. هر دولت یا هر جریانی بخواهد به این گروه کمک کند در مقابل جامعه بین المللی و مردم افغانستان مسئول است، ضمن این که کشتار در پنجشیر نوعی جنایت جنگی تلقی می‌شود. هر دولتی مانند پاکستان که به نظر می‌رسد موازنه قدرت را در این منطقه به هم زده و تلفات زیادی در پنجشیر داشته، اقدامش تجاوز آشکار کشوری علیه کشور دیگر و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان است و در این مورد شورای امنیت سازمان ملل باید موضع گیری کرده و محکوم کند. کشورهای همسایه افغانستان از جمله ایران نیز باید واکنش نشان دهند. پاکستان مساله حمله هوایی به پنجشیر را که منتسب به آن می دانند تکذیب کرده است، البته طبیعتا هر کشوری برای دفاع از خودش ابتدا تکذیب می کند. اما شواهد باید ثابت کند چه اتفاقی افتاده، اظهارنظرهای ما هم براساس این است که اتفاق افتاده، در واقع اگر جامعه جهانی بگوید این کار توسط پاکستان انجام نشده بحث دیگری است چون به لحاظ فنی مدارک نداریم نمی توانیم با قاطعیت اظهار نظر کنیم. اما هر کشوری در صورتی که دخالت داشته باشد نقض حاکمیت و تمامیت ارضی و حقوق بین الملل اقدام کرده است، البته در مساله مقاومت پنجشیر بالگردها، هواپیما و یا سایر ادوات جنگی پیشرفته قرائنی است بر این که یک کشور خارجی دخالت داشته ممکن است حتی پاکستان نبوده و کشور دیگری باشد. دعوت طالبان از ایران برای شرکت در مراسم رسمی اعلام دولت جدیدبا توجه به این که مساله امنیت برای ایران مهم است باید جوانب مختلف را مورد بررسی قرار دهد گرچه معتقدم طالبان یک گروه شورشی است و با زور و جنگ قدرت را به دست گرفته، مشروعیت بین المللی و ملی ندارد، رفراندوم و انتخابات برگزار نکرده و در گذشته نیز عملیات های تروریستی زیادی انجام داده است، لذا شایستگی ندارند به رسمیت شناخته شوند. اگر ایران در این مراسم شرکت کند به معنای به رسمیت شناختن آنان است لذا باید با تامل برخورد کرده و ببیند جامعه جهانی چه موضعی اتخاذ می‌کند، تا جایی که اطلاع دارم اکثر کشورهای جهان قصد شناسایی طالبان به عنوان یک دولت جدید را ندارند.

دیدگـــاه

چگونه به پنجشیر برویم!

ادامه از صفحه یک /

کنار ایستادن و فرمان حمله صادر کردن کار دشواری نیست و ابعاد انسانی و سیاسی آن باید مورد تحلیل قرار گیرند. در شرایط اقتصادی ایران و کولاک کرونا چگونه می‌توانیم به پنجشیر کمک کنیم؟ و به غیر از کمک‌های دیپلماتیک در مجامع جهانی، کمک‌های نظامی به این مبارزین برای ما بسیار گران تمام خواهد شد، بنابراین سخنان احساسی و از سر ضعف اطلاعات فقط کشور را با امواج ویرانگر مواجه خواهد ساخت. کسانی که برای خودشیرینی یا ایجاد فضای دشوار برای کشور شعار «یاری نظامی به افغانستان» می‌دهند، روش‌ها و راه‌های کمک را نیز بیان نمایند و نسخه بی‌دارو ننویسند. در این میان، پاکستان حدود ۶۰ کیلومتر از مرزخود با کشور ما را حصارکشی کرده و کارش ادامه دارد. ترکیه دیوارهای بلندی در مرز خود با ایران ایجاد نموده است، واقعا علت این حصاربندی‌ها جلوگیری از هجوم مهاجران است؟ یا برای آینده‌ای نه‌چندان دور آماده می‌شوند؟

نقض حقوق روزنامه‌نگاران در افغانستان

ادامه از صفحه یک /

برای گفت‌وگو با یکی از ملاهای قرون وسطایی طالبان صحنه دیگری از به مخاطره افتادن امنیت شغلی روزنامه نگاران است. این زن به‌فاصله کوتاهی از افغانستان خارج شد و ابعادی از این ماجرا را رسانه‌ای کرد. به خطر انداختن امنیت شغلی کارکنان زن رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز در زمره تضییع حقوق روزنامه نگاران و اعمال خشونت علیه آنان است. الزام بر پوشیدن برقع و ضروری نبودن کار زنان در ادارات و الزام زنان به انجام امور خانه صحنه دیگری از این تراژدی است. سخت گیری طالبان بر روزنامه نگاران روزبه‌روز بیشتر می‌شود. در تازه ترین عکس‌هایی که منتشر شده است خبرنگاران و عکاسان شدیدا» شکنجه و پاره‌ای از آنها راهی بیمارستان شده‌اند. روزنامه اطلاعات روز اعلام کرده سردبیر و شماری از خبرنگاران این روزنامه به‌خاطر پوشش اعتراض‌های مردمی چند روز اخیر بازداشت شده‌اند. در همین راستا کانال تلگرامی پنجشیر تعدادی عکس از آثار شکنجه شدید بر بدن افراد بازداشت شده پس از آزادی آنها را منتشر کرده که واقعا وحشتناک است. پاره‌ای از روزنامه‌های خارجی مانند لس آنجلس تایمز نیز از برخورد خشن طالبان و ایجاد محدودیت برای پوشش خبری اعتراضات مردمی داده‌اند. البته ابعاد نقض حقوق روزنامه نگاران خیلی فراتر از اینهاست. افغانستان عصر جدید واپسگرایی را به پیشوایی ملایان طالبان آغاز کرده است. عصری که سخت گیری و شدت عمل با اقوام، پاره فرهنگ‌ها، نخبگان و تحصیل کردگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، زنان و دانشگاهیان از نمودهای آن است. از ویژگی‌ها عمده این عصر افزایش معلول‌های با علت ناشناخته است. این کشور در آینده نیز آبستن حوادث زیادی در نقض حقوق شهروندان است و احدی نیز مسئولیت آنها را قبول نخواهد کرد.!

نوسانات قیمت دلار و طلا

قیمت طلا و دلار در هفته گذشته با نوساناتی همراه بود؛ به طوری که قیمت طلای ۱۸ عیار از ۱ میلیون ۱۶۲ هزار و ۲۰۰ تومان به ۱ میلیون ۱۸۰ هزار و ۶۰۰ تومان رسید و نرخ دلار از ۲۷ هزار و ۳۱ تومان به ۲۷ هزار و ۶۸۱ تومان در پایان هفته رسید.

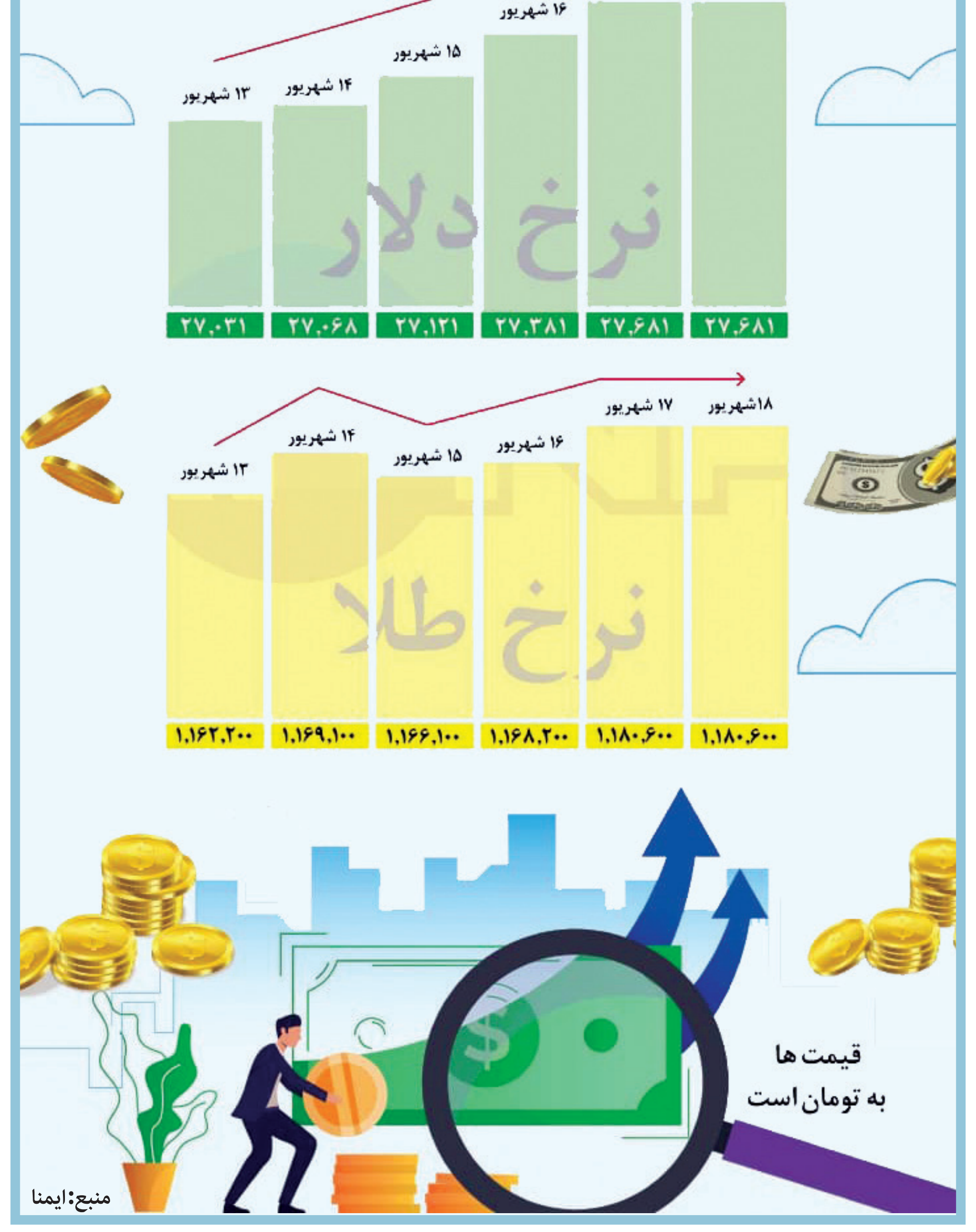

منبع: ایمنا